

متن پرسش

با سلام و احترام خدمت استاد گرامی: عرض کنم که گيجی گاهی اوقات سراسر وجودم را می‌گیرد و شاید این گيجی ثمره نشناختن صحیح زمانه‌ام است. بنده درحال حاضر به حسب علاقه و استعداد، درحال تحصیل در یکی از رشته های علوم پزشکی هستم و از طرف دیگر دریافته‌ام که اصلا انسان تک بعدی ای نیستم که ۲۴ ساعت را روی یک موضوع بگذرانم. بنده همانقدر که به این علم و فن علاقه‌مندم، به حکمت نیز علاقه مند. یعنی میل به این ندارم که مثلا فقط پزشک شوم بلکه طلبم این است که همانند حکمای ایران زمین با آن مدل خرد به تحصیل بپردازم. حکمایی که جامع علوم بودند. از علم اسفل گرفته یعنی طبیعیات و بعد ریاضیات، تا علم اعلی که الهیات است. دانشمندی چون بوعلی که در شفا نهایت ذوقش را به‌خرج داده تا همه علوم را جامع تحویل انسانها دهد. از طرفی ذوق هنری هم دارم و نمی‌خواهم این تکه از وجودم پایمال علم بشود و می‌خواهم این نیز بدرخشد. با پرداختن به یکی از اینها در خودم احساس کمبود می‌کنم چون این انفصالی که بین علوم قائل می‌شوند درنظرم انفصال حقیقی نیست بلکه همه علوم به هم متصل اند و کامل کننده یکدیگرند و همه اینها با هم اند که در دلشان حکیمان را می‌پروراند. معلم ثانی که مؤسس فلسفه اسلامی‌ست، یک موسیقیدان قهار بوده است یا بوعلی که جامع علوم است. از یک جهت نیز بعضی ازین علوم در حوزه علمیه قرار دارند و می‌دانم اگر امروز به تقلید در فضای احکام متوقف شده‌ام، فردا سودای این به سرم می‌زند که خودم بروم و مجتهد شوم! این علایق، ناشی از کمالگرایی به معنای روانشناسی آن نیست بلکه ناشی از کمال طلبی به معنای خاص مقام انسان است که میل به کمال دارد. حال من می‌مانم و مسیری که باید گشوده شود. از یکسو حکمت گذشتگان مان نوید این را می‌دهد که یک انسان قوت جامع شدن را دارد و از یکطرف نمی‌خواهم گرفتار زیاده‌گویی ها بشوم و می‌خواهم از هر کدام ازین علوم، لب مطلبش را بدانم و به جهد بتوانم با زبانی فردایی آنها را ارائه و توسعه دهم. این توفیقی‌ست بس مبارک؛ بنده نیز گفتم حالا که این میل در من افتاده چرا به‌دنبالش نروم؟ مگر در دوره معاصر علامه حسن زاده ای نداشتیم که بمعنای حقیقی حکیم بودند؟ چرا من افقم ایشان نباشد؟ (از سویی با نظر به زمانه شناسی و اینکه راه آینده می‌بایست باز شود مطالعات غرب شناسی و فلسفه غرب را هم در نظرم داشتم). در نتیجه باید بگویم که این‌همه راه، انسان را دچار سرگردانی می‌کند که نمی‌داند الان وقت یادگیری کدام علم است. اول ادبیات بخواند یا اول برود سراغ الهیات یا از علم اسفل شروع کند به بالا یا دانشگاه صرف که البته برای من محال است. نگاه که می‌کنم می‌بینم جامعه ما به حکیم نیاز دارد یعنی انسانی که وقتی می‌خواهد یک بنا بسازد هم از لحاظ ریاضی و هندسی،

هم در نظر گرفتن مصالح و تجهیزات، هم اصول و مبانی، هم سازگاری با انسان و طبیعت و... بتواند طرحی ارائه دهد که جامع همه اینها باشد و این یک مثال است و مثال های بیشتری می توان زد. اگر ممکن هست بنده را راهنمایی بفرمایید تا بلکه مسیری پیشارویم گشاده شود. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً اگر در این زمانه جوانان ما خود را فریب ندهند، نمی توانند در یک رشته از علوم تجربی و دانشگاهی متوقف شوند. مهم درک حقیقت انسان است با حواشی زندگی در این دنیا، که یکی از این حواشی، علوم پزشکی است. در این رابطه خوب است در عین دقت در همان علوم پزشکی، در مسیر انسان شناسی که در نهایت به درک «ثقلین» ختم می شود؛ اندیشه کرد و گرنه ظرفیت های خود را معطل گذاشته ایم. در این سال های اخیر در موضوع «انسانیت انسان» عرایضی شده است که خوب است آن مباحث تعقیب شود. موفق باشید